

## غول‌های رسانه‌ای و حکومت اسلامی

فاضل غیبی

آنچه را که تا بحال حدس می‌زدیم، به یقین بدل شد. هفته پیش غول‌های رسانه‌ای (گوگل، توئیتر، فیس‌بوک و یوتیوب) اعلام کردند که چند صد "حساب کاربری" را بسته‌اند، زیرا ثابت شده بود که آنها با هویت "مخدوش"، اما "هماهنگ" در خدمت تبلیغات حکومت اسلامی عمل می‌کردند. این از یک سو جای خوشوقتی است که بالاخره دولت‌ها و رسانه‌های غربی متوجه می‌شوند که حکومت ملایان، حکومت مشتبی از دنیا بی‌خبر نیست که از دست دادن به‌خانم‌ها شرم دارند، بلکه حکومتی است که در عین سیاست‌های فلاکت‌بارش برای ایران، از همه امکانات قابل تصور علنی و غیرعلنی برای پیشبرد اهداف خود سود می‌برد. از جمله، از یک طرف با سانسور اینترنت رابطه ایرانیان با رسانه‌ها را هرچه دشوارتر می‌کنند و از سوی دیگر با پخش اخبار تبلیغی و کلیپ‌های جهت‌دار، اذهان عمومی را مخدوش می‌سازند. بدین سبب بسیار مهم می‌نماید که چگونگی فعالیت ارگان‌های تبلیغی حکومت اسلامی شناخته شود و با تأثیرات آن بر ایرانیان مقابله گردد.

اگر در نظر گیریم که فقط در آمریکا (و در یوتیوب) ۱۳۵۰۰ بار ویدئوهای دست‌ساخت دستگاه تبلیغی حکومت اسلامی دیده شده است، باید پرسید، علت موفقیت این دستگاه در چیست و چگونه می‌توان از سؤاستفاده اسلامی از آزادی رسانه‌ها جلوگیری کرد؟

البته هر ایرانی می‌داند که استفاده حکومت ملایان از رسانه‌ها، ابعادی بسیار وسیع‌تری دارد و هیچ موهبتی به اندازه اینترنت در خدمت تبلیغ، توجیه و تحکیم این حکومت بکار نرفته است. امروزه هزاران آخوند در ایران و خارج از کشور "بدآموزی"های خود را در اینترنت تبلیغ می‌کنند و متأسفانه باید به این باتلاق، خیل عظیم تحصیل‌کردگان رشته‌های "علوم انسانی" در "دانشگاه"های اسلامی را اضافه کرد که "آموزه"های خود را تحویل جهانیان می‌دهند! برای اینکه ابعاد این تهاجم را به تصور درآوریم، کافیه در نظر گیریم، که ملایان حتی Wikipedia را عرصه تبلیغ اسلام کرده‌اند و در آن، همه مفاهیم مربوط به اسلام و تاریخش را نه علمی، بلکه اسلامی توضیح می‌دهند! چنانکه امروزه Wikipedia بجای برخورد علمی و بیطرفانه، به نوبه خود به میدان تبلیغات اسلامی (آنهم به روایت شیعی!) بدل شده است! بدین ترتیب مبلغان حکومت اسلامی موفق شده‌اند، نه تنها در ایران، بلکه بویژه در خارج از کشور، شبکه فراگیری از پایگاه‌های تبلیغی برقرار کنند که مانند بازاری بزرگ همه نوع اسلام (از اسلام مصباح و جنتی گرفته تا اسلام سروش و کدیور و قمش‌های) عرضه می‌کنند و امیدوارند که مسلمانان ایرانی با هر درجه‌ای از هوش و سواد، مشتری یکی از حجره‌ها باقی بمانند.

نمونه دیگر، google books است که بعنوان نهادی بسیار ارزش‌مند بنیان یافت و قرار بود که در آن، کتاب‌هایی که زمان کپی‌رایت آنها بسر آمده، به رایگان در دسترس جهانیان قرار داده شوند. ملایان با استفاده از این فرصت، با صرف مخارجی نجومی، هزاران طلبه را واداشتند تا میلیون‌ها صفحه اسلامی (از جمله ۱۰۱ جلد کتاب بحارالانوار) را در google books قرار دهند. تا بدانجا که این نهاد دیگر کتاب فارسی و عربی نمی‌پذیرد! برای مقابله با این تهاجم ضدفرهنگی باید در نظر گرفت که برای حکومت‌های توتالیتر، تبلیغات امری حیاتی است و حتی زمانی که جهان به پیچیدگی دوران ما نبود، هیتلر رسماً وزیر تبلیغاتی داشت که گویا سرمشق او این بود که، اگر دروغ را تکرار کنید، به حقیقت بدل می‌شود!

برای حکومت‌های توتالیتر، مهمتر از تبلیغات، داشتن "پایگاه مردمی" است. بدین سبب می‌کوشند توده مردم را "سیاست زده" کنند. تنها از این راه است که موفق می‌شوند بخشی را، بویژه از میان اقشار کمتر آگاه، با بمباران تبلیغی بدانجا ببرند، که بجای دفاع از منافع آئی و آتی خود، امیال جهانگیرانه حاکمان را دنبال کنند.

در بحبوحه انقلاب اسلامی ملایان به منظور بیرون راندن رقبا از میدان قدرت، با سؤاستفاده از احساسات مذهبی توده مردم درجه سیاست‌زدگی را به نهایت رساندند. از سوی دیگر چپ‌ها نیز در میان جوانان و طبقات متوسط به همین انگیزه بر طبل تبلیغات می‌کوبیدند. به حدی که وقتی "تب‌ها به لرز نشست" و نه تنها دمکراسی خواهان و سپس چپ‌ها، بلکه جریانات اسلامی رقیب نیز به فجیع‌ترین صورت سرکوب شدند، در دو موج "مهاجرت به بیرون و درون" میزان سیاست‌زدگی ثابت ماند. هنوز فراموش نکرده‌ایم که در آن سال‌ها فراریان و تبعیدیان از اینکه مردم کشورهای پیشرفته بدین حد "منفعل" و "غیرسیاسی" هستند، حیرت می‌کردند!

اگر دیری نپایید که تمامیت خواهی رژیم اسلامی هرگونه تشکل سیاسی و حتی صنفی را در ایران از میان برداشت، در جهت عکس، در خارج از کشور در نتیجه انشعابات تصاعدی، صدها حزب و سازمان پدید آمد که گوناگونی آنها شاید در جهان بیسابقه باشد. با پیدایش "دنیای مجازی"، گذشته از این سازمان ها، "کنشگران سیاسی" نیز میدان یافتند تا هر روزه اخبار ایران و جهان را از دیدگاه خود "تحلیل" کنند و آرای خود را گاهی بصورت شعر و شعار و زمانی به صورت بیانیتهای جدی، گاهی به شکل هزل و تمسخر و گاهی در بحثهای خط کشی شده و گاه توهین آمیز، تبلیغ کنند. اما، چگونه می توان در این دریای آرا و افکار "عوامل حکومت اسلامی" را پیدا کرد؟ زیرا روشن است که آنان خود را مثلاً با دفاع از ولایت فقیه، لو نمی دهند، بلکه همچنان می کوشند "استکبار جهانی و عواملش در ایران" را "افشا" کنند، یا به محض آنکه گفتگویی درباره منافع ملی و یا شخصیت های تاریخی ایران درگیرد، به میان می افتند و با مغلطه آن را مخدوش می کنند. و یا چنانکه بطور روزمره در فیس بوک شاهدیم، به شیوه های مختلف به آلودن چهره شخصیت های ملی می پردازند. (مثلاً هرچند گاه عکسی از شاه یا مصدق با ملایان منتشر می کنند و مدعی می شوند که مذهب زدگی آنان باعث انقلاب اسلامی بوده است!)

البته ایرانیان مخالف حکومت اسلامی دیگر چنین حرف هایی را جدی نمی گیرند. در واقع نیز آنچه براستی خطرناک است این است که عوامل رژیم، پنهانی و یا آشکار موازین اصلی سیاست حکومت اسلامی را تبلیغ می کنند! نه آنکه این عوامل از مهارت خاصی برخوردار باشند، بلکه موفقیت آنان بدین است که بازار افکار "مخالفان" رژیم اسلامی چنان آشفته است که نیاز چندانی به پنهانکاری نیست!

در میان "مخالفان" رژیم اسلامی بسیاری را می توان یافت که ایران را «کشور امن منطقه» می دانند و یا هشدار می دهند که با سقوط حکومت اسلامی، ایران نیز به هرج و مرج سقوط خواهد کرد. بسیاری باور دارند که اگر «اصلاح طلبان» (مانند خاتمی و یا موسوی) به بازی گرفته شوند، مشکلات مملکت را حل خواهند کرد، و یا «حمله نظامی آمریکا و اسرائیل» را مهمترین خطری می دانند که ایران را تهدید می کند؛ ظلمی که اسرائیلی ها بر فلسطینی ها می کنند را کمتر از ظلم آلمانی ها بر یهودیان نمی دانند؛ تحریم های آمریکا و خروج این کشور از برجام را محکوم می کنند و بالاخره فساد سرمایه داری را علت اصلی نابسامانی های جهان می دانند.... اما چون همه این ها را در کنار هم قرار دهیم، در واقع مجموعه تبلیغات رژیم اسلامی را در برابر داریم!

بنابراین مخالفان رژیم اسلامی واقعاً اگر می خواهند شایسته چنین نامی باشند، باید از خود بپرسند که چرا ما نتوانستیم در این چهار دهه با پایه های فکری حکومت اسلامی "خط کشی" کنیم؟ چرا نتوانستیم به باورهایی که انقلابیون اسلامی به خوردمان دادند بدیده انتقادی بنگریم و درباره درستی آنها تحقیق کنیم؟ زیرا مشکل این است که اپوزیسیونی با همان باورها و "ارزش" های رژیم، چگونه می تواند آن را با جانشین شایسته ای برکنار کند؟

چون دقیق بنگریم، درمی یابیم که این مشکل فقط گریبانگیر ما ایرانیان نیست، بلکه کمابیش در همه جا وجود دارد و چنانکه امانوئل کانت دو سده پیش نشان داده است، در نهایت مشکلی انسانی است! بدین صورت که انسان کمابیش با باورها و نظراتی که (معمولاً در جوانی) در ذهنش می نشیند، خو می گیرد و از آن پس هر نظر و خبری در تأیید آن را مطلوب و درست می یابد و هر چه در نفی آن می بیند و یا می شنود، نامطلوب و نادرست. این تازه در مورد مطالبی است که انسان هنگام بلوغ از محیط خود جذب می کند، وگرنه معمولاً تا آخر عمر به همان عادت ها و رفتارهایی که در کودکی "با شیر اندرون شده" وفادار می ماند! کانت علت را در این یافت، که فکر کردن کار سختی است و سنجش عقاید و آرا و جایگزین کردن آنها با آرای نویین، نه تنها دشوار و حتی گاهی دردناک است، بلکه به شهامت نیز نیاز دارد!

واقعیت این است که در چهار دهه گذشته به سبب ناتوانی رژیم اسلامی و سیاست های ضد مردمی و ضد ملی آن که برای ایران جز فلاکت و نکبت نتیجه ای نداشته، اکثریت ما ایرانیان خواهان برکناری آن هستیم، اما نتوانستیم چنانکه باید بر ضدارزش های مذهبی و سیاسی که پایه های رژیم را تشکیل می دهند، غلبه کنیم. بهررو، متأسفانه اینکه از نظر احساسی مخالف رژیم باشیم، کافی نیست و مادامیکه نتوانیم ضدارزش های آن را در ضمیر خود باطل کنیم، نخواهیم توانست به نیروی مخالف بپیوندیم. در نتیجه ممکن است که این حکومت برود، اما جای خود را نه به دموکراسی، بلکه به حکومت "ضیاءالحق" خواهد داد!

"سیاست زدگی" اکثر ایرانیان در چهار دهه گذشته زمینه ای بوده است که حکومت اسلامی توانسته با استفاده از کارزار تبلیغی، از پیدایش تحولی فکری و ارزشی جلوگیری کند. فراتر از آن، با استفاده از کنجکاوی در "خبرهای ایران" توانسته، حتی ایرانیان مخالف خود را در سطوح مختلف به مبلغان بدآموزی های خود بدل کند! بدین صورت که کلیپ

هایی از حرف‌های آخوندها بر منبر و یا از رفتارهای وحشیانه مذهبی (مانند سینه‌زنی) تهیه می‌کنند. و کافیسست آنها را در اینترنت قرار دهند تا میلیونها بار بازپخش شود! از اینراه توانسته‌اند، رفته رفته درجه تحقیر دگراندیشان و زنان را افزایش دهند، به حدی که به تازگی آیت‌اللهی، زنان را «حیواناتی برای استفاده مردان» نامیده، که «فقط برای آنکه مردان وحشت نکنند، بصورت انسان خلق شده اند.» این کلیپ در میان "مخالفان" حکومت اسلامی دست به دست می‌گردد!

اگر واقعاً خواهان برکناری حکومت اسلامی هستیم باید بتوانیم زیربنای فکری آن را تشخیص دهیم و با تجدید نظر در تک‌تک عناصر آن، بنای فکری نوینی دراندازیم که در کل و جزء نفی کامل آن باشد.

روی دیگر سیاست زدگی این است که نشان می‌دهد، اکثر ایرانیان در برابر سرنوشت ایران بی تفاوت نیستند و حاضرند به جستجوی راهی برای برون رفت از بن بست امروز برخیزند. گفته‌اند: «بگو با کیان دوستی، من آن گه بگویم که تو کیستی!» شاید امروز برعکس این سخن کمک کند تا به راهی آسان، آلترناتیو واقعی برای حکومت اسلامی بیابیم. بدین معنی که ببینیم بلندگوهای حکومت اسلامی با چه و که دشمن اند، تا دشمنان آنان را یار و یاور ایران و ایرانی بدانیم.